

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

مطالبی به مناسبت وفات حضرت خدیجه (علیها السلام)

امروز دهم ماه مبارک رمضان و مصادف با رحلت حضرت خدیجه کبری و ام المومنین (علیها السلام) است. بحمدالله در این روزها از طریق رسانه‌ها مطالب فراوانی در مورد این بانوی بزرگ اسلام که از جهاتی بی‌نظیر می‌باشند مطرح شده‌است. ما نیز باید به سهم خود چند جمله‌ای را در مورد ایشان بیان نمائیم.

درک عمیق حضرت خدیجه (علیها السلام) نسبت به اطراف

آنچه در مورد ایشان بسیار مهم و قابل توجه می‌باشد این است که در عصر جاهلیت با این‌که بسیاری از مردان قریش قدرت درک مفاهیم اولیه اخلاقی و انسانی تا چه رسد به ارزش‌های دینی و ایمانی را نداشتند و عاجز بودند اما در عین حال این بانوی مکرمه حقیقت، سلامت و اوج نفس و بزرگی و عظمت روح رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) را قبل از بعثت ایشان درک نمود.

بله گاهی در زمان یک زن شخصیت بزرگی مانند مرحوم امام (ره) را درک می‌کند که این مسئله طبیعی است. اما این‌که در عصر جاهلیت شخصی مانند حضرت خدیجه (علیها السلام) با آن جایگاه اجتماعی چنین درکی داشته و خود را محب و معتقد به او قرار داده و به همسری او در بیاید و در ادامه از آن حضرت دفاع نموده و پناهی برای ایشان باشد بسیار مهم است.

آن حضرت حاضر شد اعتبار و آبروی خود در این راه صرف نموده و به حسب ظاهر کم شود اما در عین حال از ایشان پشتیبانی نماید. در ادامه نیز تمام اموال خود را نه برای همسر خود بلکه برای دین خداوند متعال بخشید.

یاد پیامبر از حضرت خدیجه (علیها السلام)

در نقلی که وارد شده‌است که برخی زنان پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) به ایشان در مورد یادآوری حضرت خدیجه (علیها السلام) اعتراض نموده و گفتند: چرا همواره به یاد حضرت خدیجه (علیها السلام) هستید و از وی به نکویی یاد می‌کنید؟! ایشان فرمود: «و این مثل خدیجه؟!» این تعبیر بسیار عجیب و به این معنا است که حضرت خدیجه (علیها السلام) دیگر نظیری ندارد.

در ادامه می‌فرماید: زمانی که مردم مرا تکذیب کردند ایشان مراد تصدیق نمود؛ یعنی ایشان تحت تأثیر جو قرار نگرفته و با فطرت پاک و نورانی و عقل و درایت خود پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) را تصدیق نموده و اولین زنی بود که به ایشان ایمان آورده و جزء السابقون السابقون شد.

سپس می‌فرماید: «وَ وَزَرْتَنِي عَلَى دِينِ اللَّهِ وَ أَعَانْتَنِي عَلَيْهِ بِمَالِهَا» یعنی آن حضرت مالش را برای دین خداوند متعال خرج نمودند نه برای علاقه‌ای که نسبت به پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و همسر خودشان داشتند. این مطلب کاشف از درک عمیق و تمام وجود ایشان نسبت به وجود پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و دین است.

زمانی که انسان به چنین مرتبه‌ای از ایثار برسد، دین را باور کرده و لذا حاضر است تمام اموالی که سال‌ها برای آن زحمت کشیده است را صرف نماید.

در زمان بازگشت پیامبر عظیم الشان اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) از معراج حضرت جبرئیل به ایشان عرضه می‌دارد که من حاجتی دارم و آن این که سلام خداوند و سلام من را به حضرت خدیجه (علیها السلام) برسان. انسانی زمانی که خود را فدای خداوند و دین نمود به همه چیز خواهد رسید.

لزوم فعالیت در فضای مجازی و جهاد تبیین

اگر انسان به دنبال لهو و لعب دنیا و مقام و به صورت کلی امور ظاهری دنیا باشد به هیچ چیز نخواهد رسید. اما اگر آبرو و مال خود را در راه دین خدا خرج نموده و وجود خود را وقف برای اسلام نماید به چنین مقاماتی خواهد رسید.

این مسئله باید برای ما طلبه‌ها درس باشد یعنی معیار ما دین خدا باشد پس جایی که قرار است برای دین خدا صحبت کنیم اقدام نمائیم و نبینیم چه کسی از این عمل خوشش می‌آید و چه کسی از آن ناراحت می‌شود. نگذاریم به دین خداوند سر سوزنی خدشه وارد شود.

امروز مراجعه طلاب فاضل و محقق به فضای مجازی مثلاً در حد یک یا دو ساعت واجب است. شبهاتی که در مورد دین خداوند مطرح شده است را رصد نموده و با استدلال و برهان در مباحث وارد شوید. گروه تشکیل دهید و مسائل را بررسی نمائید کما این که بحمدالله این قبیل گروه‌ها تشکیل داده شده است و از افتخارات حوزه عصر ما است. گاهی اوقات می‌بینیم اساتید و برخی طلاب گروه‌هایی در فضای مجازی دارند که این عمل بسیار خوب بوده و ضروری و لازم می‌باشد.

به عنوان نمونه در مورد حضرت خدیجه (علیها السلام) دست‌هایی در کار است و منحصر به زمان ما نیست و در طول تاریخ وجود داشته است که ایشان در میان همسران رسول خدا خیلی اعتبار نداشته باشد. چه تحریف‌های از لحاظ سن ازدواج، فاصله سنی با رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و... ایجاد شد که قصد داشتند اعتبار ازدواج ایشان را پایین بیاورند. این قبیل مسائل باید مورد توجه قرار بگیرد.

آن زمان حضرت خدیجه (علیها السلام) برای دین خدا تمام اموالش را داد و در این زمان ما نیز باید به وسیله زکات علم که آن نشر است در این راه اقدام کنیم. این چنین نیست که شخصی چندین سال درس بخواند و زحمت بکشید و بعد به این بهانه که نمی‌خواهم شهرت‌طلبی داشته باشم گوشه خانه بنشیند و دیگران که در این راه در حال فعالیت، مطالعه و تحقیق هستند را به شهرت‌طلبی متهم کند. در حالی که این مسئله از عوامل مهم فسق است اما خودشان می‌گویند: ما شهرت گریز هستیم.

از لحاظ نفسانی و شیطانی چه در قله باشیم و چه پایین آن اگر عمل را برای خدا انجام ندهیم تفاوتی وجود ندارد. اما اگر عمل برای خداوند باشد مهم این است که انسان در میدان باشد. گاهی اوقات متأسفانه در زندگی برخی بزرگان مسئله‌ای را نقل و از رسانه نیز پخش می‌کنند که این شخص شهرت‌گریز بود و در میدان وارد نمی‌شد؛ در حالی که این خصوصیت نه تنها مدح نیست بلکه ذم است.

انسان باید در میدان باشد کما این که حضرت خدیجه (علیها السلام) چنین کرد و آبروی خود را به حسب ظاهر در این راه خرج کرد تا جایی که در زایمان حضرت زهرا (علیها السلام) زنان قریش حاضر نشدند به کمک آمده و این عمل عاطفی و انسانی را انجام دهند. این مسئله نشان می‌دهد تا چه میزان ایشان مورد مذمت و قدح واقع شده بود. اما خداوند جبران کرد و زنان بهشتی را برای ایشان فرستاد.

ما نیز باید این جهت را الگو قرار داده و از هر چه مربوط به دین خدا می‌شود دفاع نمائیم. دائماً مراقب باشیم چه اشکال و حرفی به قرآن، روایات، عقائد، احکام و تاریخ وجود دارد. روزی نیست که دنبال بی اعتبار کردن احکام شرعی که حدود الهی است نباشند «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»^[1]

این زمان، زمان کار است. مخاطب اولیه مسئله جهاد تبیین که رهبری معظم انقلاب آن را مطرح نموده‌اند ما طلبه‌ها هستیم. ما که هر روز دنبال یادگیری دین و مدعی فهم دین هستیم باید تبیین کنیم.

یکی از شئون پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) تبیین بود که با مضامینی مانند «إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ»^[2] در آیات شریفه وارد شده‌است. خداوند متعال می‌فرماید: ما قرآن را نازل نمودیم تا تو آن را را تبیین نمائی که این‌ها ریشه عنوان جهاد تبیین است.

لزوم برقراری عزاداری پرشور برای حضرت خدیجه (علیها السلام)

در هر صورت باید رحلت این بانوی بزرگ و ام المومنین به عنوان مادر تمام مومنان گرامی داشته شود و بیش از آن چه در وفات مادر نسبی خود عزاداری می‌کنیم باید در رحلت ایشان انجام شود.

عجیب این است که در برخی تعبیر نقل شده از رسول گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در سال دهم که مصادف با وفات حضرت ابوطالب و حضرت خدیجه (سلام الله علیهما) شد، مسئله جزع از ایشان با تعبیر «وَرَدَّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَ أَمْرَانِ عَظِيمَانِ وَ جَزَعٌ جَزَعًا شَدِيدًا» نقل شده‌است.^[3]

جزع بالاتر از بکاء بوده نوعی فریاد، ناله و زاری است. روایات معروفی داریم که در آن‌ها تعبیر «إِنَّ الْبُكَاءَ وَالْجَزَعَ مَكْرُوهٌ لِلْعَبْدِ فِي كُلِّ مَا جَزَعَ. مَا خَلَا الْبُكَاءَ وَالْجَزَعَ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ فَإِنَّهُ فِيهِ مَأْجُورٌ»^[4] وارد شده‌است که معلوم می‌شود حصر حقیقی نبوده موارد استثناء دیگری مانند ام المومنین یا حضرت زهراء (سلام الله علیهما) می‌توان جزع کرد. جزع در مورد شخصیت‌هایی که برای اسلام در حیات، وفات و شهادت مفید بوده‌خود را صرف در اسلام کرده‌اند مانند حضرات معصومین (علیهم‌السلام) جایز است.

درخواست حضرت خدیجه (علیها السلام) در لحظات پایانی عمر

حضرت خدیجه (علیها السلام) در نقلی خطاب به حضرت زهرا (علیها السلام) اظهار ترس خود را نسبت به مرگ اعلام می‌دارند. این مسئله در مورد پیامبر اکرم و معصومین (علیهم‌السلام) ما نیز وجود داشته‌است؛ یعنی هر کسی که جزء مقربین است هراس از مرگ دارد. البته هراس از مرگ گاهی به جهت ترک دنیا، وابستگی‌ها، علائق، مقامات و اموال این دنیا و اولاد است که انسان را بیچاره می‌کند. اما گاهی هراس از مرگ به جهت ورود به لقاء و ملاقات خداوند متعال است که در حضرت خدیجه و پیامبر مکرم اسلام و حضرات معصومین (علیهم‌السلام) وجود داشته‌است.

یکی از افتخارات ایشان این است که آن حضرت از پیامبر بزرگوار اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) درخواست نمودند عبايي که با آن

عبادت می‌کردند یا عبائی که در هنگام نزول وحی بر دوش ایشان بوده‌است را به عنوان کفن برای ایشان قرار دهد. اما خداوند متعال نیکی‌های ایشان را با فرستادن کفنی از بهشت جبران می‌کند. لذا علت تعبیر «این مثل خدیجه» روشن می‌شود. برای کدام یک از همسران پیامبر کفن از بهشت آورد شد؟ برای کدام یک از آن‌ها تعبیر «این مثل» از جانب رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) مورد استفاده قرار گرفته‌است؟

امیدوارم که همه ما مورد دعای خاص حضرت خدیجه (علیها السلام) قرار بگیریم. کشور، امت اسلام و شیعیان امیرالمومنین 7 که واقعاً نیاز است برای حفظ شیعه دعا نمائیم نیز مشمول ادعیه آن حضرت قرار گیرند.

جریان قاعده «الظن يلحق الشئ بالاعم بالغلب»

ما باشیم و روایات مضی شهر با بررسی مفهوم شهر به این نتیجه می‌رسیم که شهر هم در بین الهالین و هم در مقدار بین الهالین هم در خصوصاً ثلاثین استعمال می‌شود. اما بیان شد که با تتبع در آیات و روایات به این نتیجه می‌رسیم که مراد از غالب این‌ها شهر هلالی است. بله در مواردی مانند روایات نطفه قرینه وجود که مراد سی روز است.

اما اگر در موردی شک داشتیم؛ مثلاً در روایات نماز مسافر تعبیر مضی شهر وارد شده‌است اما نمی‌دانیم مراد از آن معنای غالب بوده و یا احتمال دارد ثلاثین اراده شده باشد، طبق قاعده «الظن يلحق الشئ بالاعم بالغلب» می‌گوئیم ظن این مورد مشکوک را به مورد غالب ملحق می‌کند. لذا باید گفت مراد از این مورد مشکوک نیز شهر هلالی است.

به نظر ما این قاعده در کلمات اصولیین گذشته به عنوان قاعده‌ای مسلم جریان داشته‌است و در رساله‌ای که ما برای اثبات حجیت ظن نوشته‌ایم مباحثی مفصل را در مورد آن بیان نموده‌ایم. اما متأخرین به این گمان که قاعده مذکور شامل احکام نیز می‌شود آن‌را کنار گذاشته و گفتند: طبق قاعده عمل به ظن حرمت دارد.

در حالی که حرمت تعبد به ظن مختص به احکام و اعتقادات است و ارتباطی به موضوعات ندارد، بلکه سیره عقلاء در موضوعات، عمل به ظن است. ما از طریق این قاعده حجیت قول لغوی، حجیت قول رجالی، حجیت قول مقوم در باب ارزش و... را معتبر می‌دانیم.

مثلاً در باب وقف همین مقدار که شهرت به وقفیت موجود باشد و برای ما ایجاد ظن نماید کافی است لذا لازم نیست در مورد وقف علم یا بینه در کار باشد. یا ظن به سیادت و ظن به مسجد بودن یک مکان نیز کافی است و لذا علم و بینه لازم نیست.

البته تمام این مباحث در جایی است که تنها یک دسته روایت یعنی روایات شهر در کار باشد. اما اگر بگوئیم علاوه بر این روایات، روایت ثلاثین نیز وجود دارد کما هو المختار باید بگوئیم ملاک مضی ثلاثین یوماً است.

بررسی کلام مرحوم امام خمینی (ره)

مرحوم امام (ره) در این مسئله فرمود: «الظاهر إلحاق الشهر الهاللي بثلاثين يوما إن كان تردده من أول الشهر»^[5] پس از بیان اقوال و کلمات روشن می‌شود طبق بیان برخی که مراد را سی روز می‌دانند باید شهر هلالی را نیز به آن محلق نمود؛ یعنی آن‌را نیز باید با سی روز محاسبه نموده و لذا خودش مفید نیست.

اما کسانی که می‌فرمایند: اگر تردد در ابتدای شهر حاصل شد، مراد شهر هلالی است، در این مسئله مراد از الحاق باید اکتفا

باشد که نظر مرحوم صاحب مجمع الفائده، سید و امام (رحمة الله عليهما) نیز همین است؛ یعنی اگر تردد در ابتدای ماه است مراد شهر هلالی است اعم از این که بیست و نه یا سی روز باشد و عبارت مرحوم سید (ره) قرینه‌ای خوبی برای این برداشت است. ایشان می‌فرماید: «و إن كان الأحوط عدم الاكتفاء به.»^[6]

اما این که مرحوم امام (ره) فرمود: «إذا كان التردد في أول الشهر يكتفي بشهر الهلالي» به نظر ما صحیح نیست. نظر تحقیق این است که چه تردد در ابتدا و چه تردد در اثناء شهر حاصل شود، تفاوتی ندارد و معیار ثلاثین يوماً می‌باشد.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1]. بقره، 229.

[2]. شوری، 48.

[3]. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج 19، ص: 5.

[4]. کامل الزیارات، النص، ص: 100.

[5]. تحریر الوسيلة، ج، ص: 262.

[6]. العروة الوثقی (للسید الیزدی)، ج، ص: 158.